

منجک

سال شانزدهم / شماره ۸۶ / آبانماه ۱۴۰۴





انتظار فرج یعنی همه‌ی سختی‌ها قابل برداشته شدن و برطرف شدن است. نه این که بنشینید انتظار بکشید، [بلکه] دل شما گوش به زنگ باشد. همین‌طور که در قضیه‌ی حضرت موسی علیه السلام به مادرش گفته شد: **إِنَّا رَأَوُہُ إِلَیْکَ وَ جَاعِلُوہُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ**^۱؛ این بچه را به تو برمی گردانیم و او را از مرسلین قرار می دهیم و نجاتتان خواهد داد. این، بنی اسرائیل را مستحکم کرد. بنی اسرائیل در مصرِ فرعون، سال‌های متمادی، مقاومت کردند، البته بعد خراب شدند، اما سال‌ها مقاومت کردند. همین مقاومت بود که موسی علیه السلام را آورد و حرکتش را آغاز کرد و دنبال او راه افتادند و به نابودی فرعون و فرعونیان منتهی شد، این، انتظارِ فرج است.... انتظار فرج یعنی این، یعنی آماده بودن، فکر کردن، بن‌بست نپنداشتن؛ بن‌بست‌انگاری خیلی چیز بدی است. این معنای انتظار فرج است؛ این‌ها را بایستی در نظر داشته باشید.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۴۰۲/۷/۲۹

۱- بخشی از آیه ۷ قصص



ماهنامه **منهج** | آبان ۱۴۰۴ | شماره ۸۶

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود (عج) فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdhi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سر دبیر ۴

شعر ۶

در محضر شهدا ۷

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۰
چگونگی کسب رضایت امام

عصر ۱۳

رسانه ۱۶

محبت امام ۱۹

شعر ۲۳

سنگ بنای غلط ۲۴

اندکی درنگ ۳۳

باستانگرایی ۳۸

قول ۴۲

تلنگر ۴۹

گزارش تصویری ۵۴

سخن سردبیر

الإمام العسکری (علیه السلام) لِشِيعَتِهِ: وَذَكَرَ الْمَوْتَ...^۱ یکی از توصیه های امام حسن عسکری (علیه السلام) به شیعیان، به یاد مرگ بودن است. باور یک شیعه و دوستدار امام زمان (علیه السلام) این است که روزی باید از همه ی تعلّقات دنیوی جدا شده و به سفر آخرت رفت و لذا باید خود را برای رسیدن آن روز آماده کرد.

یاد مرگ، انسان را از فرو رفتن در دام دنیای نکوهیده باز می دارد و سرکشی انسان را مهار می کند. اگر انسان مرگ را فرا روی خویش ببیند، بی گمان از دل سپردن به دنیا، آزاد می شود و از تن دادن به فریبکاری های آن سرباز می زند. امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره یاد مرگ و نقش آن در راه و رسم زندگی خود می فرماید: ...أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ...^۲ آگاه باشید! به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد.

ایشان با یاد آوری مرگ و این که مهلت آدمی در زندگی این جهان کوتاه است، همگان را به کوشش و و آماده شدن و بهره گرفتن و توشه برداشتن برای آخرت فرا می خواند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به ابوذر غفاری فرمودند: يَا اَبَاذُرْ! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ؛^۳ روز خود را که آغاز می کنی، وعده ی شب به خودت نده.

چه ضمانتی است که ما شب را به صبح و یا صبح را به شب برسانیم؟ چه تضمینی است که اگر از منزل خارج شدیم، سالم به منزل بازگردیم؟ برخی از ما، مُردن را فراموش کرده ایم که عمل صالح در زندگیمان به حاشیه رفته است! اگر کسی ایمان به مرگ و مُردن داشته باشد و به یاد

لحظه‌ی رفتنش از این عالم باشد، چنان چه مدیون و یا بدهکار باشد، خوابش نمی‌برد. این که گاهی مدیون هستیم و راحت سرمان را روی بالش گذاشته و می‌خواهیم به این علت است که از یاد مرگ، غافل هستیم.

روزی، جوان متدین و مجردی که حدوداً ۲۶ سال سن داشت به من مراجعه کرد و گفت: می‌خواهم به کربلا بروم و مبالغی خمس بدهکار هستم. این چک‌ها را از من قبول کنید. شاید رفتم و دیگر بازنگشتم. چک‌ها را داد و گفت: حاج آقا! من می‌خواهم یک احتیاطی هم بکنم که شاید در امر نمازهایم سستی کرده باشم. کارت خود را داد و گفت: پول نیابت ۵ سال نماز را نزد شما به امانت می‌گذارم، اگر رفتم و بازنگشتم، نماز را به مدت ۵ سال برای من به نیابت انجام دهند و اگر هم که بازگشتم، مبلغ را بازپس می‌گیرم چون باید خودم بخوانم. گفتم: جوان، پولت را بردار، ان شاء الله سالم برمی‌گردد و خودت نمازهای قضا شده‌ات را به جا می‌آوری. گفت: حاج آقا! از شما خواهش می‌کنم، شاید رفتم و بازنگشتم.

آری! یکی از نشانه‌های دوستی با اهل بیت و امام زمان علیه السلام، یاد مرگ است. بی‌گمان اگر کسی مرگ را به یاد داشته باشد، غفلت نمی‌کند و دل به پستی‌ها نمی‌سپارد و در آرزوهای دنیایی فرو نمی‌رود و برای دستیابی به کمالات حقیقی و جاودانی شتاب می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹، حدیث ۲- تحف العقول، ص ۵۱۸، ح ۱۲- میزان الحکمه،

ج ۱۰، ص ۴۹۱

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۴

۳- مکارم الأخلاق: ۳۶۳/۲۰. ۳۶۶۱/۳۶۴

وای بر حالم اگر از تو جدا باشم من ای عزیز دل زهرا به کجا خیمه زدی؟

همه ی عمر، گرفتار بلا باشم من زائر خیمه ی سبزه به کجا باشم من

شک ندارم همه ی خواسته ی تو، این است جان آن مادر غمخیزه و بی یار یا

لحظه ای هم که شده، عبد خدا باشم من به گرفتار میان در و دیوار یا

تا زمانی که دلم خانه ی این و آن است

جا ندارم که پذیرای شما باشم من

چقدر غمخیزه بودم و تو می دیدی

همه عمرم خجسته از روی شما باشم من

تا به کی، در پی گیسوی تو آواره شوم

در دمنده به دنبال دوا باشم من

گویند قسمت من این همه سرگردانی ست

هم چنان زلف به هم خورده، رها باشم من

کاش می شد به دل و جان یکدم ناز تو را

یار تو، مثل امام و شهدا باشم من

کاش می شد که به همراه تو یک فاطمیه

میهمان حرم کرب و بلا باشم من

کلمه ی



روایای صادق

پانزده نفری در محاصره دشمن، گیر کرده بودیم. از فشار تشنگی، بی حال و خسته به خواب رفتیم. بیدار که شدیم محمد حسن گفت: توی خواب حضرت زهرا (ع) را دیدم، به من آب داده و قمقمه یکی از شهدا را پر کردند. فوری سر وقت قمقمه های شهدا رفتیم. یکی از آن ها پُر از آب خنک بود. انگار همین الان داخلش یخ انداخته بودند. همه از مهریه حضرت زهرا (ع) سیراب شدیم.^۱

حواله

از روی سند ازدواجشان، حواله یخچال، به قیمت دولتی گرفته بود. وقتی برای تحویل آن رفت، دید یک خانم ایستاده و به مسئول آن جا التماس می کند که جنگ زده است و پول خرید یخچال را ندارد. مهدی همان جا حواله ی یخچال را به زن داد و با دست خالی به خانه برگشت.^۲

محضر شهدا

توسل

نیروها در شب عملیات، نزدیک خاکریز عراقی‌ها به میدان مین، برخورد کرده بودند. هرچه می‌گشتند، معبر آن را پیدا نمی‌کردند. حاج عبدالحسین برونسی، سر درگم بود و چهل، پنجاه متر آن طرف تر، یک گردان نیرو، منتظر دستور او بودند. می‌گفت: به حضرت زهرا (ع) متوسل شدم، دلم شکست، گریه ام گرفت. نمی‌دانم چند دقیقه گذشت. بی اختیار دستور حمله را صادر کردم.

محمدرضا فداکار می‌گفت: آن شب حتی یک مین هم، عمل نکرد. چند روز بعد، سه نفر از بچه‌ها، طرفِ همان میدان مین رفتند، پای یکی از آن‌ها بر اثر انفجار مین، قطع شد. میدان از مین‌های ضد نفر، پر بود. کلاه خود را که پرتاب می‌کردیم، مین‌ها یک به یک منفجر می‌شدند اما آن شب هیچ مینی عمل نکرد.^۳

ایثار

در ایام بعد از قبول قطع نامه، در جنوب مستقر بودیم. یکی از نیروها پیش سید احمد آمد. سید وقتی دید پوتینش پاره است، پوتینش را در آورد و به او داد. رزمنده زیر بار نمی‌رفت و احمد اصرار داشت که من فرمانده تو هستم و فردا یک جفت پوتین نو می‌توانم برای خودم تهیه کنم.

دشمن پاتک زد و ما سریع خودمان را به محل درگیری رساندیم. در همان حال چشمم به سید احمد افتاد که پا برهنه بود و روی آسفالت داغ و بیابان پر از خار و خاشاک، به نیروهایش، بدون پوتین و بدون کلاه، رسیدگی می‌کرد. به جای کلاه هم حوله ای روی سرش انداخته بود که آفتاب کمتر او را بسوزاند.^۴

عملیات مرصاد

شهید حاج قاسم سلیمانی نقل می کردند: در منطقه شلمچه درگیر عملیات بودیم. تقریباً پاتک های دشمن را دفع کرده بودیم که اعلام کردند منافقین به غرب حمله کرده اند. در اولین اقدام، یک گروهان نیرو همراه با یک توپ ۲۳ و یک توپ ۱۰۶ به وسیله بالگرد شنوک، در فرودگاه اضطراری اسلام آباد پیاده کردیم. چند تپه کوچک اطراف فرودگاه اضطراری وجود داشت، کنار تپه ها مستقر شده و کارشناسایی منطقه را آغاز کردیم.

پاکسازی تنگه چهارزبر، آزادسازی شهر اسلام آباد و حرکت به سوی کِرنل غرب، هدف لشکر ثارالله بود. نیروهای شناسایی با لباس محلی به وسیله مینی بوس، داخل شهر اسلام آباد شده و اطلاعاتی به دست آوردند. حمله را آغاز کردیم، ابتدا قهوه خانه سقوط کرد. سپس اسلام آباد تصرف شد، یک فرماندار نظامی در شهر منصوب کردیم. از روی جاده ی آسفالت (اسلام آباد - سرپل ذهاب) حرکت را ادامه داده و غروب به کِرنل غرب رسیدیم. در مجموع دو گردان را به کار گرفتیم. هم چنین ادوات و یک گروهان پدافند هوایی که با خودرو حرکت می کردند و مأمیات هم از اهواز آورده بودیم.^۵

حضرت زهرا (ع)، راوی: هم‌رمز شهید گرد آوری: حسین کاجی، بازنویسی: مهدی قربانی، خاطره ۶۲ به نقل از کتاب ساکنان ملک اعظم دو، سعید عاکف، ص ۷۱ با کمی دخل و تصرف ۴- کتاب تو شهید می شوی، خاطرات شفاهی حجت الاسلام سجاد ایزدهی (شهید سید احمد هاشمی حیدری)، نویسنده: سید حمید مشتاقی نیا، صص ۱۲۲ با کمی دخل و تصرف ۱۲۳ ۵- پایگاه جامع ایثار و شهادت استان کرمان، نوید شاهد با کمی دخل و تصرف

۱- خاطرات عشق شهدا به حضرت زهرا (ع)، گرد آوری: حسین کاجی، بازنویسی: مهدی قربانی، راوی: غلام علی ابراهیمی، خاطره ۷۰ به نقل از کتاب افلاکیان، نویسنده: خدیجه ابول وفا، ص ۲۸۴ با کمی دخل و تصرف ۲- کتاب باران و آتش: بر اساس زندگی سردار شهید مهدی زندی نیا فرمانده تیپ ادوات لشکر ۴۱ ثارالله، نویسنده: فرهاد حسن زاده با کمی دخل و تصرف ۳- کتاب خط عاشقی، خاطرات عشق شهدا به

معلم بد اخلاق

یادم نمی‌رود در کودکی وقتی معلم سرکلاس می‌آمد، مشق‌ها را چنان خط می‌زد که گاهی کاغذ پاره می‌شد و ما همین طور مات و مبهوت نگاه می‌کردیم که آقا! ما تا نصف شب مشق نوشتیم و شما اصلاً نگاه نکردی که ما چه نوشته ایم؟ آن قدر معلم ما بد اخلاق بود که اگر یک روز لبخند می‌زد، تعجب می‌کردیم.

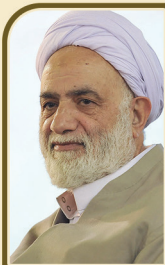
“

جریمه خود

بعضی از روزها به حضور در نماز جماعت، موفق نمی‌شدم. تصمیم گرفتم هر روز که از نماز اول وقت جماعت، غافل شدم، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازم. پس از مدتی که حضورم مرتب شد، به خودم گفتم: تو برای جریمه ناراحتی یا برای از دست رفتن پاداش نماز جماعت؟!

ازدواج

می‌خواستم ازدواج کنم ولی پدرم می‌گفت: هر موقع در تحصیل به مدارج بالاتری رسیدی و مقدمات و سطح حوزه را گذراندی و به درس خارج فقه و اصول رفتی، ازدواج کن. دیدم به هیچ صورت قانع نمی‌شود، اثاثیه را از قم



دقایقی پای

خاطرات استاد

برداشته و به کاشان نزد پدر آمدم. او گفت: چرا آمدی؟

گفتم: درس نمی خوانم! چون شما حاضر نمی شوی من ازدواج کنم. خلاصه هر چه به خیال خویش مرا نصیحت کرد، اثر نگذاشت. حتی به بعضی آقایان سفارش کرد که مرا برای درس خواندن نصیحت کنند، من هم بعضی را واسطه کردم که او را برای موافقت با ازدواج من، نصیحت کنند! تا این که یک روز به پدرم گفتم: یا بگو که من مثل حضرت یوسف علیه السلام هستم و دچار گناه نمی شوم یا بگو گناه کنم یا بگو ازدواج کنم. با این سخنان، موفق به کسبِ نظر موافق پدرم شدم.

توکل بر خدا

می خواستم در قم برای طلبه ها کلاسی به سبک جدید بگذارم، کسی نبود تبلیغ کند و خودم هم معتقد بودم که این روش کلاسداری برای آن ها مفید است. لذا اطلاعیه ای را روی کاغذ نوشته و چند کپی از آن گرفته و به درب فیضیه آمدم تا به دیوار بچسبانم.

یکی از اساتید دلش برای من سوخت، با اصرار، اطلاعیه را از من گرفت که بچسباند، طلبه ها وقتی آن استاد را دیدند، همه برگه ها را از من گرفته و پخش کردند. پس از آن بحمدالله کلاس برگزار گردید.

عدم اتکا به دارایی

در سنین جوانی و اوائل طلبگی می خواستم از نجف اشرف به مکه بروم. دوستان توصیه کردند که برای بین راه و آن جا، مقداری نان خشک تهیه کنم. به نانوائی رفته و ۴۰ نان سفارش دادم. شب که خواستم تحویل بگیرم به ذهنم رسید یک نان هم برای استفاده ی امشب بگیرم اما گفتم: کسی که ۴۰ نان دارد، گرسنگی نمی خورد.

خلاصه نان‌ها را آوردم و چون حُجره خودم کوچک و حُجره دوستم بزرگ بود، نان‌ها را در حُجره او برای خشک شدن پهن کردم. شب که خواستم شام بخورم، دیدم نان، در حُجره ندارم. به حُجره دوستم رفتم تا از آن جا نان بردارم، دیدم او درب را بسته و رفته است. خلاصه برای تهیه نان به حُجره‌های دیگر رفتم تا چند تکه نان خشک به دست آوردم. آن شب که ۴۰ نان داشتم، به گدائی افتادم!

احترام

به عیادت یکی از مراجع رفتم، ایشان از جای خود بلند شده و عمامه‌ی خود را به سر گذاشته و نشستند. علّت را پرسیدم. فرمودند: به احترام شما. من تقاضا کردم راحت باشید و استراحت کنید، ایشان قبول کرده و فرمودند: حال که اجازه می‌دهید، عمامه را برمی‌دارم.

شاید من تمام درس‌هایی که در محضر ایشان خوانده‌ام، فراموش کرده باشم ولی این خاطره در ذهنم ماندگار شد که به احترام من، ایشان بلند شده و عمامه به سر گذاشتند. برای همین به معلّمان و مبلّغان توصیه می‌کنم که با احترام و محبّت به مخاطبان، تأثیر کلام خود را بیشتر کنند.

تماشای برنامه

شخصی از من پرسید: آقای قرائتی! آیا خودت هم از تلویزیون برنامه خودت را می‌بینی؟

گفتم: بله، خوب هم گوش می‌کنم، چون در آن وقت است که نقاط ضعف و قوّت خودم را می‌فهمم.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

برای این که بتوانیم رضایت امام زمان ع را جلب کنیم، باید سبک زندگی خود را بر پایه دین و شریعت استوار کنیم. اگر ما می‌خواهیم بدانیم امام زمان ع از ما راضی هستند، باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که آن حضرت می‌پسندند و این به شناخت و آگاهی و معرفت ما نسبت به امام زمان ع برمی‌گردد.



امام صادق ع می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبًّا وَ مَوَالَاتَنَا وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا وَإِنْ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعُ وَ الْاجْتِهَادُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ صَلَةَ الرَّجِمِ وَ إِقْرَاءَ الضَّيْفِ؛ وَ مَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا!

به درستی که خداوند محبت و ولایت و اطاعت ما را بر شما واجب کرده است، پس هر کس از ماست، به ما اقتداء کند که روش ما تقوا، تلاش و کوشش، ادای امانت نیکوکار و بدکار، صله رحم و گرمی داشت

چگونگی از میهمان است و کسی که از ما پیروی نکند، از ما نیست.

کسب رضایت محبت و عشق، انسان را به هم‌رنگی و همراهی با محبوب می‌کشاند و اگر جز این باشد، محبت نیست. اگر حُب اهل بیت، اجر رسالت است، برای آن

است که مُحبان، از این طریق در مسیر بندگی خدا و کمالات اخلاقی قرار گیرند.

حضرت می‌فرمایند: إِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ؛ ما خاندانی هستیم که مظهر پاکی هستیم و انتظار داریم کسانی که ما را دوست می‌دارند، پاک زندگی کنند. از گناه و مظاهرِ معصیت، خودشان را دور نگه دارند. قطعاً اگر بخواهیم امام زمان (عج) از ما راضی باشند، باید پاک زندگی کنیم چون پاک‌ترین انسان روی زمین، امام عصر (عج) هستند.

وَالْإِجْتِهَادُ؛ ما خاندانی هستیم که مظهر کوشش و تلاش هستیم. انتظار ما این است که آن‌هایی که ما را دوست می‌دارند، این‌ها هم تلاشگر و خستگی‌ناپذیر باشند.

پس ما در هر جایگاه و مقامی که هستیم، سعی کنیم این روحیه‌ی جهادگری و تلاش و پرکار بودن را از دست ندهیم. قطعاً این حالت در انسان‌ها سبب می‌شود که محبوبیت نزد اولیاء الهی برای آن‌ها رقم بخورد. از این ظرفیت‌ها، فرصت‌ها، امکانات، بهره‌ی کافی و استفاده‌ی جامع را ببریم.

هم‌چنین می‌فرمایند: وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ ما خاندانی هستیم که مظهر امانتداری هستیم.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛^۲ و آن‌ها که به امانت‌ها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا می‌کنند، را دوست داریم.

یعنی انسان از ظرفیت‌هایی که در اختیار او قرار گرفته، چه ظرفیت‌های فردی مثل: چشم، زبان، دست، سلامتی، عمر... و چه ظرفیت‌هایی که خارج از وجود اوست مثل: ثروت، خانه، وسیله‌ی نقلیه، موقعیت‌هایی که برای او رقم می‌خورد، ریاست، فرصت و ... باید بداند که همه‌ی این‌ها امانت است. پس از آن‌ها، آن‌گونه استفاده کند که نگاه او، نگاه امانت باشد. وقتی نگاه، نگاه امانت شد،

از این ظرفیت‌ها و از این فرصت‌ها، کمال بهره‌برداری و استفاده را خواهد کرد. وَ صَلَۃَ الرَّحْمِ، از کلام معصومان علیهم‌السلام این گونه فهمیده می‌شود که صله رحم به سادگی ساقط نمی‌شود. شخصی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: بستگانم بر غیر دین من هستند. آیا باز از ایشان حقی بر عهده‌ی من است؟ حضرت فرمود: بلی، حق رحم، به هیچ چیز ساقط نمی‌شود. اگر بستگانم بر دین تو بودند، دو حق بر تو داشتند: حق رحم و حق اسلام.^۳

وَ إِقْرَاءَ الصَّيْفِ؛ امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فرموده اند: مِمَّا عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم عَلِیَا وَ فَاطِمَةَ علیهما‌السلام: وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ؛^۴ از چیزهایی که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیهما‌السلام یاد دادند این بود که: هرکس به خدا و قیامت ایمان داشته باشد، باید به میهمان خود، احترام کند و او را گرامی بدارد.

از آن جایی که رضایت و خشنودی خداوند تبارک و تعالی همان رضایت و خشنودی حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان علیه‌السلام است، بهترین راه تحصیل رضایت ایشان، عبودیت و بندگی خالص خداوند است.

وقتی انسان، کردارش را نیک کرد و از اوامر و نواهی الهی، سرپیچی نکرد و از آلودگی‌های ظاهری و باطنی خود را پاکیزه نگاه داشت، انسانی می‌شود که امام زمان پسند است و هنگامی که پرونده‌ی اعمالش را به خدمت ولی عصر علیه‌السلام عرضه می‌دارند، حضرت، خوش حال می‌شوند زیرا خشنودی و رضایت امام زمان علیه‌السلام، در گسترش ارزش‌های دینی و اخلاقی و اجتناب از گناه و خلاف است.

۴- شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، صص ۱۳۸-۱۳۹. ابواب آداب المائده، باب ۴۰، ج ۲ و ۴

۱- الإختصاص، الشیخ المفید، ص ۲۴۱
۲- مؤمنون/ ۸
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۷

در شماره گذشته به یکی دیگر از راهکارهای مقابله با فعالیت‌های مُخرِب رسانه‌هایی که در زمینه‌ی فروپاشی خانواده، تلاش می‌کنند یعنی توجه و محبت در خانواده، پرداخته و بیان کردیم توجه زوجین، در وهله اول نسبت به یکدیگر و در وهله بعد نسبت به فرزندان، باید به صورت پُر رنگ در خانواده، صورت پذیرد تا افراد محتاج توجه به افراد غیر خانواده نباشند و کانون توجه برای افراد، تنها محور خانواده باشد.

مهارت ارتباط موثر

یکی از مسائل مهم در خانواده، مهارت ارتباط موثر است. شکل‌گیری هر خانواده با ایجاد ارتباط، آغاز می‌شود. اما نوع ارتباط و تعامل در خانواده مستلزم دانستن یک سری قواعد مهم است. در خانواده لازم است رکن ارتباط یعنی اداء سخن به شیوه صحیح، بدون غرضِ شخصی و خودمحوری یا اهانت به یکدیگر و حتی زمان سنجی مناسب در بیان برخی مطالب باشد. دایره این مقوله در خانواده به شدت گسترده است و اهمیت آن به اندازه‌ای است که می‌تواند تمام زندگی را در بر گیرد. اما در این مختصر به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

۱. **بیان الفاظ محبت آمیز:** عموماً خانواده با ایجاد محبت بین زوجین شروع می‌شود. تداوم خانواده نیز بر همین مبنا خواهد بود. لذا یکی از راه‌های این تداوم، بیان احساسات و محبت به یکدیگر در فضای زندگی، حتی پیام‌هایی است که بین اعضای خانواده اعم از زوجین و والدین و فرزندان، رد و بدل می‌شود.

رسانه

۲. **بیان الفاظ محترمانه:** لازم است الفاظ محبت آمیز با بیان مؤدب بیان گردد. این روند در خانواده می‌تواند باعث حفظ حرمت‌ها شود و مانعی برای اهانت و خشونت در خانواده باشد. آن چیزی که به صورت مسلّم در برخی رسانه‌ها دنبال می‌شود، شکستن حرمت‌ها در خانواده است که به صورت مرموز به آن دامن می‌زنند. در صورتی که باید حرمت‌ها در منزل حفظ و تقویت شود.

۳. **پرهیز از اهانت و دادن القاب ناشایست:** گاهی زوجین از روی شوخی یا عصبانیت، رو به اهانت یا دادن القاب ناشایست به یکدیگر می‌آورند و این از بدترین نوع رفتاری است که می‌تواند کیان خانواده را مورد تهدید قرار دهد و حدود را زیر پا بگذارد.

۴. **پرهیز از اهانت به بستگان:** برخی زمان‌ها دایره اهانت در خانواده فراتر رفته، به گونه‌ای که زوجین برای تحقیر یکدیگر، به بستگان هم اهانت می‌کنند. در بحث ارتباط مؤثر رعایت ادب نسبت به بستگان، در کلام و عمل یک شرط مهم است. رد شدن از این خط قرمز، می‌تواند محبت‌ها را تبدیل به کینه و نهایتاً به فروپاشی خانواده منجر شود.

۵. **بدون کنایه صحبت کردن:** در پاره‌ای از موارد درخواست‌ها در خانه، توأم با کنایه است. در حالی که در یک خانواده‌ی وظیفه‌شناس، بیان درخواست، نیازی به گفتن کنایه ندارد. کنایه موجب تحقیر روحیه فرد و دلزدگی نسبت به طرف مقابل می‌شود. البته گاهی ممکن است درخواست در وهله اول به علت وجود مشکل یا فراموشی برآورده نشود. لذا باید تلاش شود به جای زدن کنایه، خواسته را با تکرار بیان کند. علت این قضیه این است که یک طرف این مسئله درخواست دهنده است اما یک طرف اجابت کننده‌ی آن است که ممکن است در اسرع وقت به هر دلیلی نتواند مسئله را پاسخ دهد و نیاز به زمان داشته باشد. زمان دادن به یکدیگر برای رسیدن

رسانه

به یک رویه‌ی واحد، نیز می‌تواند در زندگی مؤثر واقع شود.

۶. **پرهیز از گروکشی در درخواست‌ها:** بعضی مواقع مخصوصاً وقتی که فضای یکرنگی در خانواده کم رنگ شده باشد افراد برای اجابتِ درخواست یکدیگر، شروطی را قائل می‌شوند، که به اصطلاح نسبت به هم گروکشی می‌کنند. وقتی این حالت در خانواده پیدا شود، هر کس دنبال نفع شخصی خود در تعامل با دیگری است که جَو خانواده را سرد و بی روح می‌نماید.

۷. **پرهیز از درخواست‌های غیر ممکن یا مشکل:** درخواست زوجین، حتی فرزندان از والدین یا بر عکس باید معقول و در حد توان باشد. عدم رعایت این موضوع افراد را تحت فشار گذاشته و حتی زمینه سازِ بعضی از مشکلات در خانواده می‌شود. البته بعضی با بیان درخواست‌های عجیب تلاش می‌کنند، بیان کنند اگر بین ما علاقه ای وجود دارد، لازم است فلان عمل صورت پذیرد، در حالی که این خلاف عقل و منطق انسانی است و نباید چنین مسئله‌ای در خانواده مرسوم شود.

۸. **پرهیز از سخن‌هایی حساسیت‌زا:** بعضی از همسران به شوخی یا جدی مطالبی را بیان می‌کنند که می‌دانند همسرشان نسبت به آن‌ها واکنش خوبی ندارد یا نسبت به آن حساس است. این گونه رفتارها در بلند مدت محبت را کم و یا زائل کرده و افراد را نسبت به هم بی اعتماد می‌کند.
ادامه دارد...

یکی از وظایف مهمی که در قرآن ذکر شده و در روایات هم از ما خواسته شده است محبت نسبت به امام علی(علیه السلام) است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ لَا سَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ (پیامبر) بگو: از شما (در برابر ابلاغ رسالتم) هیچ پاداشی جز مودت نزدیکانم (اهل بیت علیهم السلام) نمی‌خواهم.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم می‌فرمایند: مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَلَا يَسْكُنُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عِشْرِينَ خَصْلَةً مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعِشْرَةٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ
أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْجُرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالنَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالتَّاسِعَةُ بَغْضُ الدُّنْيَا وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابُهُ بِبِمِينِهِ وَ



محبت امام

يُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَيَكْسَى مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَيَشْفَعُ فِي مَائِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَيَتَوَجَّعُ مِنْ تَيْجَانِ الْجَنَّةِ وَالْعَاشِرَةِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَى لِمُحِبِّ أَهْلِ بَيْتِي؛^۲

هر کس که خداوند محبت امامان از خاندان مرا به او روزی کرده باشد، به خیر دنیا و آخرت رسیده است و کسی شک نکند که او در بهشت خواهد بود، چون محبت اهل بیت من بیست خصلت دارد، ده خصلت از آن در دنیا و ده خصلت در آخرت است.

اما آن چه در دنیاست عبارت است از: زهد و حرص در عمل، پرهیزگاری در دین، رغبت در عبادت، توبه پیش از مرگ، شادابی در شب زنده داری، نومیدی از آن چه دست مردم است، مراعات امر و نهی الهی، نهم دشمنی با دنیا و دهم سخاوت. و اما آن چه در آخرت است عبارت است از: این که پرونده‌ای برای او نشر داده نشود، ترازو (میزان) برای او نصب نشود، نامه اعمالش به دست راستش داده شود، برای او برائت از آتش نوشته شود، صورت او سفید گردد، از لباس های بهشتی بر او پوشانده شود، در باره‌ی صد نفر از خاندانش شفاعت او پذیرفته شود، خداوند با رحمت به او نگاه کند، تاج های بهشتی بر سر او گذاشته شود و دهم بدون حساب وارد بهشت گردد، پس خوشا به حال دوستداران خاندان من. تأکید پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر دوست داشتن اهل بیت ایشان به عنوان اجر معنوی رسالت، ناظر به اطاعت و پیروی از آن بزرگواران است و صرف داشتن محبت قلبی نمی‌تواند هدف و منظور پیامبر ﷺ باشد زیرا این دوست داشتن باید تجلی عینی و خارجی در عالم واقع و در صحنه‌ی زندگی و اجتماع داشته باشد که در قالب اطاعت و فرمانبرداری از آن بزرگواران ظهور و بروز می‌کند. انسانِ مُحب اهل بیت ﷺ حریص بر عمل شده و از کار کردن برای خدا، خسته

نمی‌شود. عمل برای خدا ریشه اش در محبت است. اگر کسی به محبت امام رسید، در تلاش و بندگی برای خدا لحظه ای فرو گذار نکرده و خسته نمی‌شود. انسان مُحب اهل تقوا و مواظبت در حلال و حرام الهی بوده و در چارچوب شریعت خدا و دین عمل می‌کند.

علامت و اثر محبت این است که قبل از این که فرصت انسان تمام شود، محبت امام همه‌ی وجود انسان را رو به خدا برمی‌گرداند یعنی او را موفق بر توبه می‌کند. توبه مقام بسیار رفیعی است. در دعای ابوحمزه می‌خوانیم: سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ انْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ؛^۳

پروردگار و آقای من، محبت دنیا را از دل من بیرون بیاور تا همه‌ی جلوه‌های دنیا از چشم من بیفتد و (آن وقت) مرا با نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان جمع کن (آن وقت) مرا به مقام اهل توبه به پیشگاهت برسان.

توبه یعنی اگر انسان به سمت غیر خدا رفته همه قوایش را جمع کند و رو به خدا برگردد. پیامبرگرمی اسلام ﷺ در این روایت می‌فرماید: محبت به امام ﷺ، شما را قبل از این که فرصت از دستتان برود، برمی‌گرداند و همه قوایتان را جمع می‌کند و رو به خدای متعال برمی‌گردید.

وقتی محبت امام ﷺ آمد شما هم اهل شب زنده داری می‌شوید. اگر محبت آمد، انسان خوابش نمی‌برد. اگر خدا به کسی محبت امام ﷺ را داد، رغبت و نشاط در شب زنده داری پیدا می‌کند.

انسان مُحب به یک گنج بی‌منتھایی رسیده که اگر همه‌ی دنیا هم در دست دیگران باشد حتی نگاه هم به دنیای آن‌ها نمی‌کند و از آن‌ها مأیوس می‌شود. همه دنیایی که خدا به اهل دنیا و به قارون‌ها داده، چشم دل این فرد را به سمت

خودش نمی برد، چون به یک گنجی دست پیدا کرده و یک چیزی خداوند به او عطا نموده که همه ی دنیا از چشم او می افتد.

امام علیه السلام حافظ حدود الهی است. یعنی هم خودش عمل می کند و هم مراقب است که دیگران این حدود را از بین نبرند. این خاصیت محبت است.

دنیایی که در قرآن و روایات مذمت شده و باید نسبت به آن کینه و دشمنی ورزید، دنیایی است که موجب نابود شدن ایمان و از دست رفتن بندگی و عبادت و فساد اخلاق و سبب تخریب آخرت می شود. خداوند چنین دنیایی را دشمن می دارد. اگر کسی به حُب امام علیه السلام برسد، این دنیا با همه وسعتش در نگاه او مبغوض می شود. امام علیه السلام سخی ترین مخلوق خداوند در عالم است. وقتی شعاع محبت و سخاوت امام علیه السلام می آید، همه سخی می شوند و همه هستی شان را در راه امام علیه السلام می دهند. لذا جامعه ی مُحبین امام علیه السلام، جامعه اهل سخاوت بوده و همه برای یکدیگر فداکاری می کنند، نمونه عینی آن را در پیاده روی اربعین می بینید.

و چه زیبا امام مهدی علیه السلام در نامه ای به شیخ مفید می فرمایند: فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا؛ هر يك از شما به گونه ای عمل کند که به محبّت و دوستی ما نزدیک شود و از کارهایی که موجب ناخشنودی ماست، دوری کند.

پس شیعیان باید پیوسته به یاد آن حضرت بوده، برای فرج ایشان دعا کرده و در جلب رضایت ایشان در گفتار و کردار بکوشند و به این گونه خود را به محبت حضرت نزدیک سازند.

۴- احتجاج، ج ۲، ص ۶۵۲، ش ۳۵۹

۱- ۲۳/ شوری

۲- الخصال، ج ۲، ب بیست گانه و بیش از آن،

ش ۱۱۲۴، صص ۷۷۰-۷۷۱

۳- مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی

بستر شهادت

دلدادۀ باید بود و از دلداری، باید خواند
مانند مرغی دور از گلزار باید خواند
از گفتن يكِ بارِ نامِ تو هزاران حیف
یعنی تو را تکرار در تکرار، باید خواند
يكِ عمر از دردِ فراق، شعر باید گفت
از شادی و صلت، دو صد طومار باید خواند
تکبیرِ الاحرام ما کی می‌زند آقا؟
حرفِ نمازی را که پشتِ یار باید خواند
این روزها اما به همراهِ نگاهِ تو
با گریه، از احوالِ يكِ بیمار باید خواند
ما را ببخش آقا، کمی امشب تحمل کن
این روضه‌ها سخت است پس خوبار، باید خواند
یا حرف از سیلی يكِ نامرد باید زد
یا از جراحاتِ در و دیوار باید خواند

محمد بیابانی

سنگ بنیای غلط



نخستین کسی که اندیشه بازگشت یهودیان به اورشلیم را مطرح کرد، موسی (موشه) هس، فیلسوف یهودی اهل آلمان بود. واژه صهیونیسم، نخستین بار توسط یکی از سران یهودی به نام لئو پینکسر مطرح شد. پینکسر ایجاد دولت یهودی در سرزمین موعود را پیشنهاد کرد. هرتزل در سال ۱۸۹۵م در کتاب دولت یهودی، ایده‌ی تأسیس یک کشور مخصوص یهودیان را مطرح و در سال ۱۸۹۷م اندیشمندان و ثروتمندان یهودی را در شهر بازل سوئیس گرد هم آورد و از آن‌ها خواست از ایده صهیونیسم حمایت کنند.^۱ هرتزل هدف کنگره را گذاشتن سنگ بنای میهن یهود اعلام کرد.^۲ این کنفرانس، زمینه فکری پیدایش یک دولت یهودی را فراهم کرد.^۳



هرتزل در کتاب خود نوشت: یهودیان قومی را تشکیل می‌دهند که از لحاظ خصیصه‌های ذاتی و معتقدات نژادپرستی، هرگز نمی‌توانند در سایر اجتماعات حل و جذب شوند. لذا چاره این است که برای این قوم پراکنده، وطنی دست و پا شود تا در آن جا، همگی در کنار هم سکنی گزینند و ... آن، سرزمین فلسطین است.^۴

اما چرا فلسطین؟ در منابع کهن یهودی همواره از سرزمین موعود سخن گفته می‌شود. این مسئله در فرضیه‌های صهیونی و دیدگاه‌های

نظریه‌پردازان صهیونیسم هم جایگاه برجسته‌ای داشت. فصل مشترک متون یهودی و نظریه‌پردازان صهیونیستی، ضرورت اسکان یهودیان در سرزمینی

سنگ بنای غلط

مشخص و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین است. پس کجا بهتر از فلسطین که همواره و طی قرون متمادی یهودیان و مسلمانان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند.

وقتی هرتزل کتاب دولت یهود، را می‌نوشت، فلسطین از جمله مستعمرات دولت عثمانی بود و دولت‌های استعمارگر اروپایی، چشم طمع به آن جا و همه ممالک خاورمیانه دوخته بودند. لذا به اعتقاد هرتزل که تنها محل برای سکنی دادن یهودیان جهان، فلسطین است، صحه گذاشته و آن را پذیرفتند.

بعد از فرو پاشی دولت عثمانی، انگلیس به‌عنوان قیم فلسطین رخ نشان داد و دولت انگلیس با یک تیر، دو نشان زد، هم یهودیان را به صورت محترمانه از کشور خود بیرون راند و هم خود، جانشین دولت عثمانی در آن سرزمین شد. به دنبال این جریانات، در اواخر قرن ۱۹ در لندن انجمنی به نام «استعمار سوریه و فلسطین» تشکیل شد که سرآغاز ظهور رسمی صهیونیسم بود.^۵



سنگ بنای غلط

پس از آن که صهیونیسم پا گرفت، بارون روتشیلد، بانکدار معروف آلمانی الاصل

انگلیسی، اولین شهر یهودی نشین را به نام ریشون لتسیون، برای اسکان آن‌ها دایر کرد و به قول ژوزف باراتس که از جمله اولین مهاجران روسی است : اگر کمک او نبود، آن‌ها حتی قادر به زنده ماندن هم نبودند.

مارتین بورمن می گوید: هنگامی که ما به فلسطین رفتیم، سؤال این بود که آیا در آن جا می‌خواهیم دوست و برادر باشیم و یا نماینده استعمار؟ اکثر صهیونیست‌ها ترجیح دادند از هیتلر بیاموزند تا از یهودیت... هیتلر می‌خواست نشان دهد اگر ملتی به قدر کافی قدرتمند است، می‌تواند بی‌رحمانه بکشد... ما با چنین برداشتی از تاریخ می‌جنگیدیم...^۶

کارل پوپر فیلسوف مشهور اتریشی می‌گوید: صهیونیسم یک اشتباه عظیم و بزرگ بود و تشکیل اسرائیل یک خطای تراژدیک و تلخ. این دو، حل مسئله یهودیان را به تاخیر انداخت و به جای حل کردن آن، نزاع ملی، قومی میان یهود و عرب را برانگیخت ... نژادپرستی

صهیونیست‌ها به مراتب از نژادپرستی آلمانی‌ها پا را فراتر گذاشت. من از ابتدا با صهیونیسم مخالف بودم.^۷

علل پیدایش

علل پیدایش صهیونیسم را می‌توان بر اساس دو مبنا بیان نمود:

الف . دلایل قومی - تاریخی یهود

ب . دلایل امپریالیستی - استعماری

الف . دلایل قومی - تاریخی

یهودیان خود را قوم برگزیده دانسته و برخورد

نژادی، نسبت به دین خود دارند. آنان خود را به لحاظ خصوصیات شخصیتی به عنوان قومی متمایز و خاص در میان جوامع میزبان معرفی کرده و به خاطر

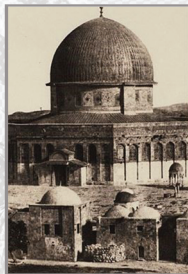


سنگ بنای غلط

زندگی در محله‌های مشخص و جدا از غیر یهودیان، این خصوصیات را به نسل‌های بعدی خود نیز منتقل کردند. استمرار این خصوصیات در نسل‌های متوالی، عکس العمل‌های مشابهی را برای آنان از طرف جوامع میزبان برداشت. به عبارت دیگر در قرون متمادی، اقوام یهودی همیشه مشکلات مشترکی با جامعه میزبان داشته و این آنان را به چاره جویی برای این مشکلات ترغیب می‌کرد. هر از گاهی عده‌ای هم اقدام به حل این مشکلات می‌کردند اما به خاطر وجود موانع تا زمان تئودور هرتزل، کسی اقدام در خور توجهی انجام نداد.

ب. دلایل امپریالیستی-استعماری

انگیزه تشکیل دولت یهود هیچ گاه به عنوان غایت برای کشورهای میزبان که همگی از کشورهای استعمارگر بودند، مطرح نبود و آنان به یهودیان به عنوان ابزاری نگاه می‌کردند که می‌توانند حافظ منافع آنان باشند. با همین رویکرد قرن‌ها قبل از این که تئودور هرتزل، به فکر تشکیل دولت یهودی بیفتد، انگلستان در نظر داشت یهودیان را در مستعمره خود بنام «سورینام» اسکان دهد. فرانسه نیز نقشه



سنگ بنای غلط

مشابهی برای آن‌ها و اسکان آن‌ها در «کاین» در سر می‌پروراند.^۸ علل پیدایش صهیونیسم سیاسی، انگیزه‌های استعماری در اواخر قرن ۱۹ مانند کنترل بر کانال سوئز که شاهراه حیاتی برای کشور استعمارگر انگلیس

به حساب می آمد و وجود یک دولت سرسپرده به انگلیس در کنار کانال، که موافق با سیاست های استعماری انگلیس و مخالف با ساکنان منطقه باشد، بود.

حاییم وایزمن که پس از مرگ هرتزل، ریاست سازمان صهیونیسم را بر عهده گرفته بود در نوامبر ۱۹۱۴ م طی نامه ای به اسکوت رئیس هیئت تحریریه روزنامه ی منچستر گاردین نوشت: اکنون می توان گفت که اگر فلسطین در چنبره قدرت و نفوذ بریتانیا قرارگیرد و انگلیس، این سرزمین را به عنوان

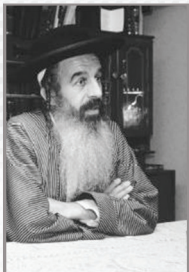
مستعمره ی خود، محل اسکان و وطن یهودیان قرار دهد ما می توانیم در طول سی سال آینده، حدود یک میلیون یهودی را در آن سرزمین جای دهیم تا تمدن را به آن نقطه از جهان منتقل ساخته و چهره ی آن جا را دگرگون کنند و به منزله نگهبانی مطمئن و فعال برای کانال سوئز قرار گیرند.^۸

صهیونیسم دینی

صهیونیسم دینی تفکری است با این مبنا که بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل حکومت در آن جا را بر مبنای متون مقدس و تعالیم الهی لازم و ضروری می داند.

صهیونیسم دینی را هم باید از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

الف- صهیونیسم دینی بر اساس متون مقدس یهود و آموزه های دینی آنان



سنگ بنای غلط

ب- صهیونیسم دینی براساس عهد جدید یا از منظر مسیحیان

الف : صهیونیسم دینی براساس متون مقدس و آموزه های دینی یهود

اگر بخواهیم اندیشه بازگشت یا جنبش صهیونیسم را بر اساس متون مقدس یهود مورد بررسی قرار دهیم فقط در صورتی می توانیم این جنبش را الهام گرفته از عهد قدیم بدانیم که تفسیری بنیادگرایانه و خشک، از الفاظ آن داشته باشیم. همان طور که امروز اندیشه حاکم بر دولت غاصب اسرائیل دارای چنین باوری می باشد. بازگشت به سرزمین فلسطین و استقرار در آن و سپس انتقام از ساکنان سایر سرزمین ها به ویژه سرزمین های مجاور، محتوای بسیاری از عبارات آرمان گرایانه عهد عتیق است و بر همین مناسبت که افزایش قلمرو و زمین در بسیاری از افکار و اندیشه های یهود ریشه دوانده است.^۹

تورات، بازگشت را به مثابه یک امر قدسی و وظیفه دینی می نگرد و حتی در بسیاری از موارد، یَهو (خدای اسرائیل) است که به بازگشت به سرزمینی موروثی و تصرف و اخراج ساکنان



سنگ بنای غلط

آن ترغیب می کند.

ب . صهیونیسم دینی بر اساس عهد جدید و عقاید مسیحیان صهیونیسم در مسیحیت جریانی که بیشترین حمایت را از اندیشه صهیونیسم و تشکیل دولت غاصب اسرائیل دارد، پروتستان است. مسیحیان صهیونیسم یا همان

پیروان پروتستان گروهی از مسیحیان طرفدار اسرائیل هستند که حمایت از اسرائیل را یک امر سیاسی یا اقتصادی نمی‌دانند، بلکه این حمایت را امری عبادی قلمداد می‌کنند. آنان بر این عقیده اند که ظهور مجدد حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) مسبوق به ۳ حادثه است:

- اشغال بیت المقدس

- تشکیل دولت یهودی در فلسطین

- بازسازی هیکل (معبد) سلیمان

اما کلیسای کاتولیک معتقد است که خداوند ملت یهود را به خاطر به صلیب کشیدن مسیح از فلسطین اخراج کرده است و مسئله بازگشتی که در کتاب مقدس وجود دارد ناظر به بازگشت آنان از بابل می‌باشد.

حتی در جریان کنفرانس‌های صهیونیسم نیز پاپ مخالفت آشکار خود را با جنبش صهیونیسم و مهاجرت یهودیان به فلسطین اعلام کرده است.^{۱۰}

باید گفت اسرائیل از زمان اعلام موجودیت خود در سال ۱۹۴۸ میلادی تاکنون بارها به مردم فلسطین، لبنان، نوار غزه، سوریه، کشورهای مسلمان منطقه و حتی اخیراً با همکاری و حمایت آمریکا به جمهوری اسلامی ایران حمله کرده و جنگ‌هایی به راه انداخته که منجر به شهادت تعداد زیادی از غیرنظامیان شده و ویرانی‌های بسیاری را در پی داشته است. براساس گزارش مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، از ۱۹۴۸م تا ۲۰۲۵م، چندین هزار فلسطینی از سوی صهیونیست‌ها به شهادت رسیده اند که می‌توان آن را نسل‌کشی آشکار خواند. همچنین طبق آمار خبرگزاری‌ها، صهیونیست‌های اسرائیلی بیش از ۳۰۰۰ ترور انجام داده‌اند که به خاطر آن، سازمان اطلاعات اسرائیل (موساد) را «ماشین

کشتار بی‌رحم اسرائیل» توصیف کرده‌اند. مردم فلسطین در طول اشغال سرزمینشان، بارها علیه اسرائیل، قیام کردند که آخرین آن عملیات طوفان الاقصی بود که در شماره‌های گذشته به آن پرداختیم.

به امید پیروزی مردم مظلوم فلسطین و نابودی اسرائیل. ان شاء الله

۱- دایره المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم، ص ۴۶

۲- فعالان سیاسی صهیونیست، ناشر: نداء زیتون، ص ۲۵۷

۳- همان، ص ۱۰

۴- کتاب دولت یهود، نویسنده: تئودور هرتزل، مترجم: ناصر پورحسن

۵- دهکده ای در کنار اردن (داستان دگانیا)، ژوزف باراتس، ترجمه حسین سالکی

۶- تفاوت بنیادین بین یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی، هارون یشایایی، انجمن کلیمیان تهران، تاریخ درج مطلب: آذر ۱۳۸۰ش

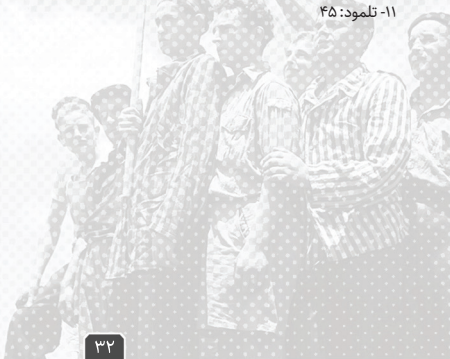
۷- Karl Popper - The Formative Years، به نقل از کارل پوپر و صهیونیسم

۸- کتاب صهیونیسم، یوری ایوانف، ترجمه: ابراهیم یونسی

۹- کتاب دایره المعارف مصور تاریخ یهود و صهیونیسم، حامد کفاش، فاطمه شفیعی سروسستانی

۱۰- مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، حسین کلباسی اشتري

۱۱- تلمود: ۴۵



مصیبت زده

از آیت الله بهجت پرسیدند: مقصود از مصیبت در دین، که در برخی ادعیه آمده است از جمله: «وَلَا تَجْعَلْ مُصِیْبَتَنَا فِی دِیْنِنَا»^۱ و مصیبت ما را در دین ما قرار نده، چیست؟

فرمودند: همین مصیبتی که به آن مبتلا هستیم، یعنی فقدان امام زمان (عج). چه مصیبتی از این بزرگ‌تر؟ خدا می‌داند که به واسطه آن، چه محرومیت‌ها دچار هستیم؟! خصوصاً این که مصیبت در دین مستلزم مصائب دنیویه است و بالعکس.^۲

اگر دقت کنیم می‌بینیم که این حرف، چقدر سنگین است! ما کجا و مصیبت زدگی کجا؟! مصیبت زده تعریف دارد، علامت و نشانه دارد. مصیبت زده یعنی مادری که داغ فرزند دیده، یعنی کسی که در سیل یا زلزله، تمام سرمایه‌ی عمرش را از دست داده...، مصیبت زده، غم زده است. اشک چشمش خشک نمی‌شود، آرام و قرار ندارد....
ما مدعیان انتظار امام زمان (عج)، کدام یک از این حالات را در غم فراق



امام خود تجربه کرده ایم؟ پس یا خیال می‌کنیم یار امام و منتظر حضرت هستیم یا شیطان چنان سرگرممان کرده که راه را گم کرده و به بیراهه رفته ایم.

راستی مگر منتظر امام زمان علیه السلام دنباله روی شیطان می‌کند؟!

سر به راه

مولا جان! اگر دفتر انتظارم را ورق بزنید، می‌بینید صفحه‌های اینترنتی و سایت‌ها را بیشتر از شما دنبال می‌کنم. حتی گاهی صبح زود، صفحه تلگرام و اینستاگرامم را چک می‌کنم اما عهدهم را نه، ندبه‌ی جمعه را که دیگر هیچ!!

از اول شنبه، درون خودمان تلنبار می‌شویم و تا آخر پنج شنبه همین طور تکرار، جمعه می‌آید و ما لینگ ظهر، بیدار می‌شویم، خیرِ سرمان منتظر دیداریم. خلاصه آن که، بی شما در حال گذرانِ روزگار هستیم، بدون دغدغه و ناراحتی! دست خودمان نیست تمنان به گناه عادت کرده، می‌گویند می‌بخشید، گیرم که ببخشید از خجالت چه کنیم؟



اندکی درنگ

اصلاً اگر ما منتظریم چگونه تاکنون بی شما نمرده ایم؟ می دانیم باید به راه بیاییم تا شما بیایید. اما چه کنیم که وسوسه های دنیا، خِرَجَرِه مان را جویده است. خودتان ما را از بن بست دنیا، نجات دهید، ما را، به جبر هم که شده، سر به راهمان کنید ...

أمت آخر

ایثار، بالاترین درجه ی سخاوت است و این روش همیشگی پیامبر ﷺ بوده است تا آن جا که خداوند آن خُلق شریف را بزرگ شمرده است: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**.^۳ و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

عن سهل بن عبد الله: قَالَ مُوسَى عليه السلام: يَا رَبِّ، أُرِنِي دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّتِهِ.

قَالَ: يَا مُوسَى، إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ أُرِيكَ مَنَزِلَةً مِنْ مَنَازِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَّلْتُهُ بِهَا عَلَيْكَ وَعَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِي.
قَالَ: فَكَشَفَ لَهُ عَنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فَنَظَرَ إِلَىٰ مَنَزِلَةٍ كَادَتْ تَتَلَفُ نَفْسُهُ



مِنْ أَنْوَارِهَا وَقُرْبِهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: يَا رَبِّ، بِمَاذَا بَلَّغْتَهُ إِلَى هَذِهِ الْكَرَامَةِ؟!

قَالَ: بِخُلُقٍ اخْتَصَصْتَهُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ وَهُوَ الْإِيثَارُ. يَا مُوسَى، لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ مِنْهُمْ قَدْ عَمِلَ بِهِ وَقْتًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا اسْتَحْيَيْتُ مِنْ مُحَاسَبَتِهِ، وَبَوَّأْتُهُ مِنْ جَنَّتِي حَيْثُ يَشَاءُ؛^۴

سهل بن عبد الله نقل کرده است، موسی علیه السلام به خداوند عرضه داشت: ای پروردگار من! درجات محمد و امت او را به من بنمایان. خداوند فرمود: ای موسی! تو تاب دیدن آن‌ها را نداری، اما [فقط] یک منزلت از منزلت‌های بزرگ و باشکوه او را به تو می‌نمایانم که به واسطه همان، او را بر تو و بر تمام آفریدگانم برتری دادم.

آن گاه، خداوند از ملکوت آسمان برای او پرده برداشت و موسی علیه السلام، منزلتی را دید که از [شدت] پرتوهای آن و قربش به خداوند، نزدیک بود قالب تهی کند. گفت: پروردگارا! به واسطه چه چیز، او را به این کرامت رساندی؟



اندکی درنگ

فرمود: به واسطه خصلتی که از میان ایشان، آن را به او اختصاص دادم و آن خصلتِ ایثار است.

ای موسی! کسی از ایشان نزد من نیاید که زمانی ایثار کرده باشد، مگر این که از حسابرسی او، شرم می‌کنم و در بهشت خود، هر جا که او بخواهد، جایش می‌دهم.

ایثار، گاهی بالاتر از جان دادن در راه خداست. چون گاهی دادن جان برای فرد راحت تر از دادن مال است! اُمّت پیامبر ﷺ در صدر اسلام، در گذشتن از جانشان در راه خدا از امتحان سربلند بیرون آمدند اما وقتی به مرحله‌ی ایثار رسیدند، غالباً نتوانستند!! آیا ما که اُمّت این پیامبر هستیم، به مقام ایثار دست پیدا کرده ایم؟!

۱- تهذیب، ج ۲، ص ۹۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۳

۲- در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۱۷

۳- قلم/ ۴

۴- مجموعه ورام: آداب و اخلاق در اسلام (تنبيه الخواطر و نزهه النواظر)، نویسنده: ورام بن ابی فراس، ترجمه: محمدرضا عطایی، ص ۳۲۴



در شماره‌های قبل سعی کردیم فارغ از این که آیین زرتشت یک دین الهی است یا نه، به تحقیق در باره‌ی آن پردازیم. در تحقیق و بررسی، به یکی از ایرادات جدی بر اعتقادات زرتشتی درباره‌ی باور به خدا در این آیین برخوردیم و آن را مورد نقد قرار دادیم. نقد، یک بحث علمی و منطقی است که چشم افراد را نسبت به برخی حقایق باز می‌کند تا در انتخاب عقیده‌ی خود، اختیار داشته باشند. یکی دیگر از ایرادات آیین زرتشت، بر کتاب اوستا است. ایرادی که به وثاقت اوستا وارد است و آن را خدشه دار می‌کند. حذف این کتاب در برهه‌ی، حدود شش قرن و باز نگارش آن با مشکلات خاص خودش می‌باشد. اوستایی که در زمان هخامنشیان نوشته شده بود، به گواه تاریخ پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران، از بین رفت و آن‌ها به محفوظات خود اکتفا کرده و قریب به ۵۵۰ سال بعد از حمله اسکندر مقدونی تا تشکیل حکومت ساسانی، کتاب اوستا وجود نداشت. پس از تأسیس حکومت ساسانی توسط



اردشیر بابکان و به دستور وی، نگارش اوستا توسط موبدان، در دستور کار قرار گرفت. آن‌ها تلاش کردند اوستا را بر مبنای محفوظات خود نگارش کنند. حال آن که پس گذشت قرن‌ها و تنها با تکیه بر محفوظات ذهنی و انتقال سینه به سینه، آن چیزی که در زمان هخامنشیان بود، شکل نگرفت. اوستای گردآوری شده، تفاوت زیادی با اوستای از بین رفته، داشت. اما مسئله به این جا ختم نشد. پس از ظهور اسلام و گرایش بسیاری از زرتشتیان به دین اسلام، به مرور زمان و با توجه به بلا استفاده شدن اوستا به دلیل عدم حفظ آن، حدود سه چهارم اوستای ساسانی هم از بین رفت. گفته شده اوستای ساسانی مشتمل بر ۳۴۵۷۰۰ لغت بود که به حدود ۸۳۰۰۰ لغت تقلیل یافت. حال این سوال مطرح می‌شود که اگر اوستا مهم ترین کتاب مقدس و متن معنوی زرتشتیان محسوب می‌شود و وظیفه هدایت آنان را بر عهده دارد، چگونه می‌تواند با این همه فراز و نشیب، وثاقت داشته باشد و بتوان به آن اعتماد کرد؟

این قضیه را می‌توان در این قالب هم مورد بررسی داد که مسلمانان به کتابی برای هدایت خود معتقدند که آن را عاری از این همه فراز و نشیب می‌دانند. کتابی که طی ۱۴۰۰ سال طبق گواه حدیث شناسان و کتب روایی که مبتنی بر علم رجال و علم درایه است، از زمان پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد ﷺ بدون کوچک ترین تغییر در متن و محتوا دست نخورده، باقی مانده است که البته این را در مقایسه با دیگر کتب آسمانی یا دینی که معمولاً دستخوش تغییراتی از ناحیه بشر بوده، باید یک امتیاز بی بدیل و یک معجزه از ناحیه خداوند برای هدایت انسان‌ها دانست.

نگاه مستشرقان هم به وثاقت آیین زرتشت، نگاه مثبتی نیست. آن‌ها با تحقیق در زمینه‌ی آیین زرتشت و متون دینی آن، به این نکته دست یافتند که تغییر و تحول در این آیین، موجب جدایی آن چه به نام زرتشت‌گری بیان می‌شود و آن چه به عنوان اصالت این آیین مطرح می‌گردد، شده است. به عنوان مثال به گفته برخی مستشرقین در این باره نگاه می‌کنیم:

بارتولومه، زبان‌شناس و خاورشناس آلمانی بود که دکترای زبان‌شناسی سامی خود را در سال ۱۸۷۷ گرفت. او استاد زبان سانسکریت بود و تحصیلاتش را بین سال‌های ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۷ در دانشگاه مونیخ گذراند. سپس در دانشگاه‌های هاله، ویتنبرگ، مونستر، گیسن و هایدلبرگ به تدریس پرداخت. او که در کارنامه خود، ترجمه بخشی از گات‌های اوستا را دارد، در مورد آیین زرتشت می‌گوید: اصولی وارد دین زرتشت شده که در خیلی موارد به کلی مخالف با دین زرتشت است و این اصول همان‌هایی هستند که زرتشت سرسختانه با آن‌ها به مخالفت برخاسته بود. (میترا پرستی، نوشیدن شیره هوم و...) نکته قابل تأمل در مورد سخنان بارتولومه از همین جا نشأت می‌گیرد که وقتی متون دینی دستخوش تغییر می‌شود، رفتارها هم تغییر می‌یابد و اساس یک باور تغییر می‌کند.

گیبسون: در زمان ساسانیان فقط اثری از نام زرتشت باقی مانده بود و اشکال درک معانی پیام زرتشت سبب شده بود که ۷۲ فرقه، خود را زرتشتی بنامند. نورا الیزابت مری بویس استاد دانشگاه و پژوهشگر در رشته مطالعات زرتشتی بوده است، او در این باره می‌گوید: پیروان زرتشت حتی امروز به دین به انحراف رفته، پایبند بوده و آن چه به نام زرتشت عمل می‌شود، به هیچ وجه با

تعلیمات زرتشت مطابقت ندارد.

به هر حال چه به گواه تاریخ و چه به گواه اختلاف در متون و حتی بیان و گفته‌ی محققین، به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین متن دینی زرتشتیان به علت دخل و تصرف‌های گوناگون، از وثاقت کافی برای هدایت پیروان خود، بهره ای ندارد.

قطعا هر انسانی برای هدایت خود در حوزه دین، نیازمند منبع موثق و خالی از اشکال است که این امر در مورد آیین زرتشت صدق نمی‌کند.

البته این نقد به این جا خلاصه نمی‌شود، بلکه محتوای ارائه شده هم باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد، چرا که نقد اساسی به آن چیزی هست که در متون آمده و به عنوان سخن خداوند یا پیامبر او مطرح گشته است. هر چند که با این نقد می‌توان فهمید اگر ایرادی به لحاظ محتوا در متن وجود داشته باشد، حاصل همان دخل و تصرف‌هایی است که بشر در اصل متن دینی ایجاد کرده است که به اصطلاح می‌توان گفت: آن متن تحریف شده است.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

برف همه جا را سفید پوش کرده بود، سوز سرما تا مغز استخوان فرو می‌رفت. هیچ اثری از آدمیزاد نبود، با عصبانیت، کاپوت ماشین را بست و در حالی که به کاظم شاگردش بد و بیراه می‌گفت، سوار ماشین شد، در را محکم بست و شیشه‌ها را هم بالا کشید و با مالیدن دست‌ها به یکدیگر خودش را کمی گرم کرد. پتو را از پشت صندلی برداشت و روی دوشش کشید. از دست شاگردش خیلی ناراحت بود، همین طور بد و بیراه، نثار او می‌کرد. فلاسک چای را برداشت، لیوان را تا نصفه پرکرد و بعد از خوردن چای، سرش را روی فرمان ماشین گذاشت و به یاد حرف‌های کاظم افتاد: اصغر آقا! شرمنده، من نمی‌توانم همراه شما بیایم! به خدا خیلی دلم می‌خواد پیام ولی این هفته عروسی خواهرمه و او هم جز من کسی را نداره و همه کارهای عروسی هم روی دوش من افتاده! اصغر آقا با یک نگاه تند، رویش را از کاظم برگرداند و در حالی که پشت به کاظم راه می‌رفت، گفت: به جهنم! نیا، من هم دو برابر از حقوق کم می‌کنم، حالا هم تا میرم خونه خداحافظی کنم، گریس کاری ماشین را تموم کن. بعد با اخم، پارکینگ را به سمت خانه ترك کرد.

قول

در مسیر، به سختی سفرِ بدون شاگرد فکر می‌کرد و در دلش به کاظم بد و بیراه می‌گفت. قبل از این که به خیابانی که خانه اش در آن بود برسد، دگمه بازِ پیراهنش را بست تا جلوی در و همسایه آبروداری کرده باشد و به قول زنش، آبروی آن‌ها را تو در و همسایه نبرد. زنگ را به صدا در آورد. از داخل خانه صدای موسیقی بلند بود، یک بار دیگر دستش را روی کلیدِ زنگ، فشار داد. صدای زنگ توی صداها گم بود، مجبور شد کلید را در بیاورد. در را که باز کرد صدای موسیقی، بیشتر به گوشش خورد. در حالی که از نیامدن کاظم، هنوز کلافه و ناراحت بود ولی صدای نوار، برایش تازگی داشت، با همان حال دلخوری که پیدا کرده بود، زیر لب گفت: این نوار از کجا آمده، مثل این که بچه‌ها از خودم جلو زدند! وقتی وارد هال شد، کسی را ندید، خانمش داخل آشپزخانه و مشغول درست کردن ناهار بود. اصغر آقا بدون هیچ مقدمه‌ای به سمت ضبط رفت و صدای نوار را کم کرد و با حالتی همراه اعتراض به خانمش گفت: خانم! چه خبر است، چرا این قدر صدای ضبط را زیاد کردی؟ توران خانم در حال بیرون آمدن از آشپزخانه گفت: این نوار را داداش قاسم آورده و می‌گه جدید است و هنوز در بازار پخش نشده!

اصغر آقا که از نیامدن کاظم خیلی دلگیر شده بود بدون این که حرفی بزند به سمت ضبط رفت و نوار را برداشت. این سفر را باید تنهایی برم، کاظم خبر مرگش نمی‌داد، عروسی خواهرشه، حداقل داخل ماشین، با این نوار سرگرم می‌شم. توران خانم، فلاسک چای را به اصغر آقا داد. اصغر آقا یک دستی روی موهای فرش کشید و با یک یا علی، بلند شد خداحافظی کرد و رفت. وقتی کنار ماشین رسید، کاظم کارهای ماشین را تمام کرده و روی جدول کنارِ

خیابان نشسته بود. تا اصغر آقا را دید، بلند شد و چند قدمی به استقبالش رفت و مؤدبانه سلام کرد ولی اصغر آقا بدون هیچ توجهی، سوار ماشین شد و رفت. کاظم هم دستانش را در جیبش کرد و بی حوصله به سمت خانه راهی شد. باد، درختان بی برگ را تکان می داد و کاظم در اندیشه خرج عروسی، به دنبال دوستی می گشت که از او پول قرض کند.

تا چشم کار می کرد جاده بود، اصغر آقا بخاری ماشین را روشن کرد ولی هوا بیش از آن سرد بود که با بخاری بشود آن را گرم کرد. از تنهایی حوصله اش سررفته بود، وقتی کاظم شاگردش بود یک کمی سر به سرش می گذاشت و با شوخی و صحبت، مشغول می شد. دستش را سمت ضبط برد و نوار جدید را داخل ضبط گذاشت تا خودش را سرگرم کند. به یک پارکینگ رسید، کنار زد تا لاستیک های ماشین را، واریسی کند. سوز سرما بیشتر شده بود، یک کامیون دیگر هم، کمی جلوتر پارک کرده بود، رفت تا با یک بهانه ای با او حرف بزند، شاگردش را دید، یاد کاظم افتاد، در دلش باز به او بد و بیراه گفت. از شاگرد راننده پرسید: شوفر کجاست؟ شاگرد که در حال محکم کردن پیچ های چرخ جلو بود با دست اشاره به پشت ماشین کرد، عقب ماشین رفت، ناخواسته لب و لوچه اش را جمع کرد و برگشت و رفت تا سوار ماشین بشود در حال رفتن به شاگرد راننده گفت: این بابا انگاری مُخس عیب

داره، وسط بیابون، تواین سرما، کدوم آدم عاقلی، نماز می خونه و پیشونیش رو روی سنگ میذاره؟!

با هر زحمتی بود به مشهد رسید، بار را خالی کرد و سریع برگشت، در فکر میهمانی داداش فری بود. با حسابی که کرد اگر باربری می رفت، معطل می شد و به میهمانی نمی رسید. آن قدر شیفته پارتی های داداش فری بود که حتی حاضر شد از کرایه ی برگشت، صرف نظر کند. جاده خلوت بود و بارش برف هر لحظه بیشتر می شد. خیلی از ماشین ها، وقتی وضعیت جاده را دیدند، ماشین هایشان را کنار جاده، پارک کرده و منتظر بهتر شدن هوا، ماندند. اما اصغر آقا با این فکر که الان دیگر برف قطع می شود، یا جلوتر هوا بهتره، به راهش ادامه داد. کوران برف بیشتر شد، بخاری ماشین، قدرت گرم کردن داخل ماشین را نداشت، برف پاک کن ها، حریف دانه های برف نمی شدند و جاده پر از برف شده بود. یک دفعه ماشین خاموش شد. حالا بیا و درستش کن، در این برف و سرما، این دیگه چه مرگش شد؟ کلاه پشمی را روی سرش گذاشت و با برداشتن جعبه آچار، پایین رفت، چشم تا دو متری را نمی دید، کاپوت سرد ماشین را بالا زد. کمی ور رفت ولی فایده ای نداشت. از شدت سرما، قدرت نگه داشتن آچار را نداشت، خیلی عصبانی شد، همه تقصیرها را گردن کاظم بیچاره انداخت و شروع به نفرین او کرد. خودش می گوید: برف می بارید، از ماشین پیاده شدم، به سختی ده قدم به جلو رفتم ولی تا چشم کار می کرد، برف بود و سفیدی. ظاهراً جاده بسته شده بود. ترس تمام وجودم را گرفت، به داخل ماشین برگشتم، ناامید شدم، گرسنگی هم کنار سرما و خرابی ماشین مشکل تازه ای بود که بیشتر کلافه ام

می کرد. از ظهر، سه ساعت گذشته بود، آن قدر که از دست کاظم عصبانی بودم، از دست بسته شدن جاده و کوران برف عصبانی نبودم: ای گور به گور شده، عروسی بخوره تو سرت، تو الآن داری شادی میکنی ومن دارم این جا جون میدم، مگه دستم بهت نرسه!

مرگ را جلوی چشمانم می دیدم این طور که معلوم بود هنوز این برف ادامه داشت، هیچ امیدی نداشتم، ناگهان یاد حرف های کاظم افتادم که می گفت: مادرم میگه هر وقت در مخمصه و گرفتاری گیر کردی، متوسل به امام زمان ع بشید که آقا به داد مردم میرسن! با خودم گفتم: ما که آبرویی پیش امام زمان ع نداریم، حتی نماز هم که نمی خونیم، اهل گناه هم هستیم چرا باید آقا به ما نظر کنند؟! به ذهنم رسید، قولی به امام زمان ع بدم که اگر منو از این وضع نجات داد، نماز بخونم و در حدِ توان دور و بر گناه نَرَم، با کاظم هم خوش رفتاری کنم.

در همین فکرها بودم که شخصی توجه مرا به خود جلب کرد. عجب راننده خوش تیپی، چقدر لباس هایش مرتب و تمیزند. فکر کنم این بنده خدا هم ماشینش همین نزدیکی ها توی برف گیر کرده، حالا هم دنبال کمک اومده، خیلی خوشحال شدم که حداقل از تنهایی در اومدم. به ماشین رسید، آن قدر سرما شدید بود و دانه های برف به چشم آدم می خورد که جرأت

نکردم پایین بروم. در حالی که نشسته بودم کمی شیشه را پایین کشیدم. با چهره ای دوست داشتنی گفت: سلام آقای راننده.

با لبخند و خوشحالی گفتم: سلامٌ علیکم! شما هم ماشینتان توی برف مانده؟! در حالی که روی برف‌ها ایستاده بود، نگاهی به من کرد و گفت: چرا ماشین شما خاموش شده؟! گفتم: نمی‌دونم صاحب مرده! چه مرگش شده، هرچی ور رفتم، روشن نشد که نشد؟! گفت: خیر است ان شاء الله، اجازه بدید من یک نگاهی به موتور ماشین بندازم، ان شاء الله که درست میشه! گفتم: نه بابا، درست بشو نیست، توی این سرما هم که همیشه آچار به دست گرفت!! آن فرد به سمت جلوی ماشین رفت، کاپوت را بالا زد، چند لحظه ای بیشتر نگذشته بود که اشاره کرد استارت بزن. به محض استارت زدن، ماشین روشن شد، باورم نمی‌شد، با خودم گفتم: الان دوباره یک ریپ میزنه و خاموش میشه. ولی وقتی دیدم که ماشین خوب گاز میخوره، با دست محکم روی فرمان ماشین زده و از اعماق وجودم خوشحال شدم. کاپوت را که پایین زد، از همان پایین رو به من کرد و گفت: ان شاء الله دیگه مشکلی پیدا نمی‌کنید. قیافه حق به جانبی به خودم گرفته و گفتم: الان میرم جلوتر تو برف‌ها می‌مونی! با لبخندی که قیافه اش را زیباتر می‌کرد جواب داد: ماشین شما دیگه تو راه نمی‌مونه.

آن قدر زیبا و مهربان صحبت می‌کرد که دلم نمی‌اومد از او جدا شوم. تصمیم گرفتم مقداری پول به ایشان بدهم. تبسمی زد و گفت: ما برای پول کاری را انجام نمی‌دهیم. با لحن جدی تر گفتم: آخر این طوری که نمیشه، اصلاً من از این جا حرکت نمی‌کنم تا خدمتی به شما بکنم، باید زحمت شما را جبران کنم! با حالت مطمئنی گفت: حالا که اصرار داری خدمتی به ما کنی به آن قولی که دادی، عمل کن که همین خدمت به ماست! تعجب کرده و گفتم:

کدام قول؟!

گفت: یکی این که از گناه فاصله بگیری و دوم این که نمازت را اوّل وقت بخوانی. تعجبم بیشتر شد، این آقا از کجا خبر دارد. تا به خودم آمدم و از ماشین پیاده شدم، دیدم کسی نیست. فکر کردم همه این ها را خواب دیده ام ولی صدای روشن بودن ماشین مرا به خود آورد، فهمیدم همان توسلی که به امام زمان علیه السلام پیدا کردم کارساز شده. بی اختیار از به سمت جلو حرکت کردم تا بلکه نشانی از آن آقا پیدا کنم، ولی هیچ خبری نبود، هر چه صدا زدم جوابی نشنیدم، داد کشیدم، گریه کردم، فایده ای نداشت. با خستگی داخل ماشین برگشتم، موتور ماشین در حال کار کردن بود، هنوز مطمئن نبودم در این برف ها ماشین حرکت کند، ولی با کمال تعجب، تا دنده را جا زدم، ماشین آرام آرام شروع به حرکت کرد. بی اختیار گریه می کردم آن قدر شیفته صحبت های او شده بودم که در آن لحظات با این که شیشه ماشین پایین بود، متوجه کوران و هوای سرد نشدم، هنوز پنج دقیقه نشده بود که از او جدا شده بودم ولی باز دلم هوایش را کرده بود. دوست داشتم باز هم با او هم صحبت شوم. با همان حال گریه گفتم: چشم آقا جان! به خدا به قولم عمل می کنم. چشم آقا جان دیگر از گناه فاصله می گیرم، نگاه کن آقا جان از همین جا شروع می کنم، دستم را بردم طرف داشبورد و تمام نوار ترانه ها را بیرون ریختم....



برگرفته از کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، نوشته: احمد قاضی
زاهدی با کمی دخل و تصرف

گنجینه

هیچ دزدی به خانه‌ی خالی نمی‌زند، اگر شیطان، زیاد مزاحمت می‌شود، بدان در قلب تو گنجینه‌ای است که ارزش دزدی دارد. پس قدر خودت را بدان و آن را جز برای امام خود، خرج نکن.

یاد

هر وقت یادت آمد، بگو: اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِّوَلِيكَ الْفَرَجَ، هم دل خودت آرام می‌گیرد هم دل آقا، چرا که برای ظهور ایشان دعا می‌کنی. به قول یکی از علما: شیطان برای کسانی که مذهبی هستند، بیشتر دام پهن می‌کند...! چرا که او خودش یک مذهبی بود که عاقبت به شر شد! پس حواسمان باشد به خودمان مغرور نشویم.

میهمان

فرض کن حضرت مهدی علیه السلام به تو میهمان گردد!

ظاهرت هست، چنانی که خجالت نکشی؟
باطنت هست، پسندیده‌ی صاحب نظری؟
خانه‌ات، لایق او هست که میهمان گردد؟
لقمه‌ات، در خور او هست که نزدش ببری؟
حاضری، گوشی همراه تو را چک بکند؟
با چنان شرط که در حافظه، دستی نبوی؟
واقفی بر عمل خویش، تو بیش از دگران؟
می توان گفت: تو را شیعه اثنی عشری؟

حال خوب

تو گناه نکن ببین خداوند چگونه حالِ دلت را خوب می‌کند و زندگی تو را پر از نورِ وجودِ خودش می‌گرداند. عصبی شدی! نفسِ عمیقی بکش و بگو: بی خیال، چیزی بگم امام زمان (عج) ناراحت می‌شوند! اگر کسی تو را اذیت کرد! بگو: خدا می‌بخشد من هم می‌بخشم، پس ولش کن! اگر به تو تهمت زدند! آرام باش و توضیح بده و بگو: به ائمه (علیهم‌السلام) هم خیلی تهمت زدند! کلیپ و عکس‌های نامربوط خواستی ببینی! از صفحه‌ی گوشت بیرون بیا و بگو: امام زمان (عج) می‌بینند پس دل ایشان را نشکنم! خواستی به نامحرم نگاه کنی! بگو: دیدنِ چشمان زیبای مهدی فاطمه (عج)، خیلی بهتر است پس بی خیال بقیه!

بندگی

با تمام وجود گناه کردیم اما خداوند نه نعمت‌هایش را از ما گرفت و نه گناهان ما را فاش کرد. حال فکر کن اگر بندگی او را می‌کردیم، چه می‌کرد؟!

اولویت

سوال کرد: چرا برای نماز صبح بیدار نمی‌شوم؟
گفتم: حتماً هنوز جزء اولویت‌های زندگی تو قرار نگرفته است؟! زمانی که با فردی که برایت مهم است، قرار می‌گذاری، همه‌ی تلاش خود را می‌کنی که مبدا سرموقع، نرسی.
اگر نماز هم جز اولویت‌های اصلی زندگیت قرار بگیرد و برایت مهم باشد، حتماً آن را انجام می‌دهی، مخصوصاً اگر بدانی امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: هیچ چیز مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌ساید، پس نماز بگذار و بینی ابلیس را به خاک بمال.^۱
حتماً نماز را جزء اولویت‌های خود قرار می‌دهی آن هم اول وقت. برای بیدار شدن، ساعت را تنظیم کرده و با هشدار اول بیدار می‌شوی که مبدا دیر شود چرا که رضایت خدا و امام را در بر پایی آن می‌بینی. اگر این گونه نیستی، باید دنبال دلیل آن باشی.

سرباز

استادی داشتیم که می‌گفت: اگر درس می‌خوانید، بگوئید: برای خدمت در راه امام زمان علیه السلام است. اگر مهارتی کسب می‌کنید، نیت خود را مفید بودن در دولتِ امام زمان علیه السلام ذکر کنید. اگر ورزش می‌کنید آن را آمادگی برای دویدن در دولت کریمه‌ی مهدوی قرار دهید.

به این ترتیب شما سربازِ قبل از ظهور حضرت می‌شوید.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲



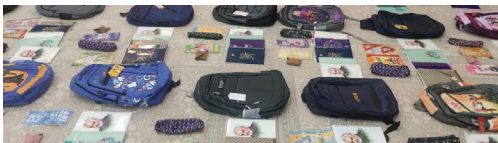
انعقاد تفاهم نامه همکاری فی مابین بنیاد مهدویت استان فارس
و اداره کل بهزیستی استان





برگزاری جشن آغاز سال تحصیلی جدید پیش دبستان و دبستان قرآنی، مهدوی وارثین با
حضور مسئول بنیاد مهدویت استان فارس - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری دومین پویش مهر مهدوی
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس





برگزاری دعای ندبه - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری دوره تکمیلی مهدویت
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه سعادته شهر





برگزاری سه شنبه مهدوی همراه با سخنرانی و مسابقه و اهداء جوایز به برگزیدگان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{عج} شعبه شهرستان فسا





برگزاری پخش فیلم «فرمانروای آب» در مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود شعبه شهرستان لارستان





برگزاری دعای ندبه
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه میانشهر





برگزاری سه شنبه مهدوی ویژه کودکان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه میمند





برگزاری سه شنبه مهدوی ویژه خواهران
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه میمند





برگزاری سه شنبه های مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه میمند





برگزاری سه شنبه مهدوی به همت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
شعبه شهر زرقان با همکاری حوزه علمیه اباصالح المهدی





برگزاری سه شنبه مهدوی
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان زرقان

